

نقش رهبر شهید ایران در فقه شیعی

از نجف تا تهران؛ فصلی که در تاریخ تشیع گشوده شد

◀ علی فتاحی
 ▶ محقق حوزه تاریخ

شهادت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در جریان جنگ ایران، آمریکا و اسرائیل، تنها پایان زندگی طولانی‌ترین رهبر انقلاب اسلامی نبود؛ برای بسیاری از ناظران، پایان یکی از مهم‌ترین فصل‌های تاریخ تشیع سیاسی در روزگار معاصر بود. رهبری که نزدیک به چهار دهه، در جایگاه عالی‌ترین مقام سیاسی و دینی جمهوری اسلامی قرار داشت، اکنون در حافظه تاریخی ایران و جهان تشیع، نه صرفاً به عنوان یک رئیس حکومت، بلکه به عنوان یکی از تأثیرگذارترین فقه‌های دوران معاصر مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. مراسم تشییع گسترده او و آیین‌های سوگواری در ایران و شماری از جوامع شیعه منطقه نیز نشان داد که مرگ او، فارغ از همه اختلاف‌نظرهای سیاسی، به رویدادی فراتر از مرزهای ایران تبدیل شده است. تاریخ تشیع، تاریخی است که بیش از هر چیز با نهاد «مرجعیت» شناخته می‌شود؛ نهادهی که از روزگار غیبت کبری تاکنون، ستون اصلی استمرار هویت شیعی بوده است. از شیخ مفید و سیدمرتضی تا علامه حلی، از محقق کرکی تا شیخ انصاری و میرزای شیرازی، هر عصر با ظهور فقهی همراه بوده که توانسته است پاسخ‌گوی نیازهای زمان خود باشد.

در قرن چهاردهم هجری، امام خمینی با طرح نظریه ولایت فقیه، این سنت هزارساله را وارد عرصه حکومت کرد و پس از رحلت او در سال ۱۳۶۸، مسئولیت استمرار این تجربه تاریخی بر دوش آیت‌الله خامنه‌ای قرار گرفت؛ مسئولیتی که بیش از ۳۶ سال ادامه یافت و طولانی‌ترین دوره رهبری در تاریخ جمهوری اسلامی را رقم زد. اگر امام خمینی (ره) معمار جمهوری اسلامی بود، بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که آیت‌الله خامنه‌ای معمار مرحله تثبیت و نهادینه‌شدن آن به شمار می‌رفت. او در شرایطی رهبری را بر عهده گرفت که کشور تازه از جنگ هشت‌ساله خارج شده بود، بازسازی اقتصادی آغاز شده و نظام سیاسی هنوز در حال تثبیت ساختارهای خود بود. طی دهه‌های بعد، جمهوری اسلامی با بحران‌های متعددی از جمله تحریم‌های گسترده، منازعات منطقه‌ای، پرونده هسته‌ای، اعتراض‌های داخلی و در نهایت جنگ مستقیم با آمریکا و اسرائیل روبرو شد؛ بحران‌هایی که هر یک آزمونی برای ساختار ولایت فقیه و نظام سیاسی ایران محسوب می‌شدند. از منظر تاریخ اندیشه شیعه، مهم‌ترین میراث آیت‌الله خامنه‌ای را باید در توسعه مفهوم «فقه حکومتی» جست‌وجو کرد. در این نگاه، فقه تنها مجموعه‌ای از احکام فردی نیست، بلکه چارچوبی برای اداره جامعه، اقتصاد، امنیت، فرهنگ، علم و روابط بین‌الملل نیز به شمار می‌آید. در طول سال‌های رهبری او، این رویکرد در بسیاری از سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی بازتاب یافت و به یکی از شاخصه‌های فقه سیاسی شیعه در عصر جدید تبدیل شد.

هم‌زمان، جایگاه رهبری در ساختار جمهوری اسلامی نیز دستخوش تحول شد. اگر در دهه نخست انقلاب، بسیاری از نهادها هنوز در حال شکل‌گیری بودند، در دوران آیت‌الله خامنه‌ای این ساختارها تثبیت شدند و پیوند میان حوزه علمیه، نهادهای حکومتی و سیاست‌های کلان کشور شکل منسجم‌تری یافت. برخی پژوهشگران غربی از این دوره با عنوان مرحله «نهادینه‌شدن ولایت فقیه» یاد کرده‌اند؛ دوره‌ای که در آن، جایگاه رهبر صرفاً یک موقعیت حقوقی نبود، بلکه به محور هماهنگی نظام سیاسی تبدیل شد. در عرصه فراملی نیز نفوذ فکری و سیاسی جمهوری اسلامی در میان بخش‌هایی از جهان تشیع گسترش یافت. شبکه‌های علمی، فرهنگی و مذهبی وابسته به ایران در کشورهای مختلف توسعه پیدا کردند و مفاهیمی مانند «محور مقاومت»، «استقلال» و «امت اسلامی» در ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی جایگاهی محوری یافتند. حامیان این رویکرد، آن را احیای نقش تاریخی تشیع در دفاع از استقلال و عدالت می‌دانند و منتقدان، آن را بخشی از راهبرد ژئوپلیتیکی ایران ارزیابی می‌کنند. همین دوگانگی نشان می‌دهد که تأثیر آیت‌الله خامنه‌ای بر تاریخ معاصر تشیع، موضوعی است که همچنان محل بحث و پژوهش خواهد ماند. فارغ از داورهای سیاسی، روشن است که نام آیت‌الله خامنه‌ای در مطالعات آینده درباره تشیع معاصر، جمهوری اسلامی و تحول نظریه ولایت فقیه، یکی از

فصل‌های اصلی پژوهش خواهد بود؛ زیرا کمتر فقهی در تاریخ معاصر توانسته است برای نزدیک به چهار دهه، هم‌زمان بر حوزه دین، سیاست، امنیت و روابط بین‌الملل چنین تأثیری بگذارد.

تحول مرجعیت شیعه: از مرجعیت سنتی تار هبری سیاسی

یکی از مهم‌ترین مباحث در بررسی جایگاه آیت‌الله خامنه‌ای، نسبت میان «مرجعیت شیعه» و «رهبری سیاسی» است. در تاریخ تشیع، مرجعیت عمدتاً بر پایه اقتدار علمی، اجتهاد و پذیرش اجتماعی شکل می‌گرفت و حوزه‌های نجف، کربلا، قم و اصفهان هر یک در دوره‌هایی کانون این مرجعیت بودند. پس از انقلاب ۱۳۵۷ و به‌ویژه با طرح نظریه ولایت فقیه از سوی امام خمینی، برای نخستین‌بار مرجعیت دینی با ساختار حکومت در هم تنید. پس از انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری در سال ۱۳۶۸، این تجربه وارد مرحله‌ای تازه شد. بازنگری قانون اساسی و حذف شرط مرجعیت بالفعل، مفهوم «رهبری فقهی» را از قالب سنتی آن خارج کرد و امکان تفکیک میان مرجع تقلید و رهبر سیاسی را در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی فراهم ساخت. این تحول، از دید بسیاری از پژوهشگران، یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های نهاد روحانیت شیعه در سده اخیر به شمار می‌رود.

فقه حکومتی؛ توسعه قلمرو اجتهاد

از دیگر موضوعاتی که در دوره رهبری آیت‌الله خامنه‌ای برجسته شد، توسعه ادبیات «فقه حکومتی» بود. در این رویکرد، فقه فقط پاسخ‌گوی احکام فردی نیست، بلکه باید برای اداره دولت مدرن، اقتصاد، روابط بین‌الملل، فناوری، امنیت، محیط زیست و فرهنگ نیز راه‌حل ارائه کند. این نگاه، طی سه دهه گذشته در مراکز پژوهشی حوزه قم و دانشگاه‌های وابسته به جمهوری اسلامی به یکی از محورهای اصلی مطالعات فقه سیاسی تبدیل شد.

در همین چارچوب، موضوعاتی مانند بانکداری اسلامی، سیاست‌های کلی نظام، جمعیت، فضای مجازی، هوش مصنوعی و زیست‌فناوری نیز وارد دایره مباحث فقهی شدند؛ روندی که به اعتقاد موافقان، نشان‌دهنده تلاش برای پاسخ‌گویی فقه شیعه به مسائل دولت مدرن است و از نگاه منتقدان، گسترش قلمرو دولت در حوزه دین تلقی می‌شود.

اندیشه مقاومت و تأثیر منطقه‌ای

در حوزه سیاست خارجی، نام آیت‌الله خامنه‌ای بیش از هر مفهوم دیگری با ایده «مقاومت» گره خورده است. در ادبیات رسمی جمهوری اسلامی، مقاومت صرفاً یک راهبرد نظامی تعریف نمی‌شود، بلکه منظومه‌ای فکری است که بر استقلال سیاسی، نفی سلطه خارجی و حمایت از بازیگران همسو در منطقه تأکید دارد. این رویکرد طی دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست منطقه‌ای ایران تبدیل شد و در مطالعات روابط بین‌الملل نیز به‌عنوان یکی از ویژگی‌های متمایز جمهوری اسلامی بررسی شده است.

جایگاه در تاریخ معاصر تشیع

ارزیابی نهایی جایگاه آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ تشیع، موضوعی است که احتمالاً در دهه‌های آینده بیشتر روشن خواهد شد. با این حال، بسیاری از مورخان بر این نکته اتفاق نظر دارند که دوره رهبری او یکی از طولانی‌ترین و اثرگذارترین دوره‌های هدایت سیاسی در تاریخ معاصر ایران بوده است. از این منظر، صرف‌نظر از داورهای سیاسی موافقان و مخالفان، نام او در کنار مباحثی چون تحول ولایت فقیه، فقه حکومتی، نقش روحانیت در دولت مدرن و نسبت دین و سیاست، بخشی از تاریخ اندیشه سیاسی شیعه در قرن پانزدهم هجری خواهد بود.

میراث فکری؛ از تفسیر قرآن تا بازخوانی تمدن اسلامی

اگر نقش سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای بیش از هر چیز در عرصه حکومت و سیاست خارجی مورد توجه قرار گرفته است، میراث فکری او نیز بخشی مهم از کارنامه‌اش را تشکیل می‌دهد. آثار او در حوزه تفسیر قرآن، اندیشه اسلامی، فرهنگ، تمدن و تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که دغدغه او

صرفاً اداره ساختار سیاسی نبود، بلکه تلاش داشت چارچوبی نظری برای نسبت دین، جامعه و دولت در جهان معاصر ارائه کند. در سخنرانی‌ها و درسگفتارهای او، مفاهیمی مانند «تمدن نوین اسلامی»، «خودباوری»، «پیشرفت»، «عدالت» و «استقلال» بارها تکرار شده‌اند. این مفاهیم طی دو دهه اخیر به بخشی از ادبیات رسمی جمهوری اسلامی تبدیل شدند و در اسناد بالادستی، برنامه‌های توسعه و سیاست‌های کلان کشور بازتاب یافتند. از نگاه پژوهشگران، این منظومه فکری تلاشی برای پاسخ به این پرسش بود که چگونه می‌توان میان سنت فقهی شیعه و الزامات دولت مدرن پیوند برقرار کرد. یکی دیگر از ویژگی‌های اندیشه او، توجه ویژه به تاریخ اسلام و تاریخ معاصر ایران بود. آثار و سخنرانی‌هایش درباره نهضت عاشورا، زندگی ائمه شیعه، انقلاب مشروطه، نهضت ملی‌شدن نفت و انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که او تاریخ را صرفاً روایتی از گذشته نمی‌دانست، بلکه آن را منبعی برای فهم مسائل امروز تلقی می‌کرد. از همین رو، بسیاری از مفاهیم سیاسی جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر با ارجاع به تجربه‌های تاریخی اسلام و ایران صورت‌بندی شده‌اند.

حوزه علمیه و بازتعریف نقش روحانیت

دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای هم‌زمان با گسترش چشمگیر نهادهای آموزشی و پژوهشی حوزوی بود. توسعه مراکز تحقیقاتی، تأسیس رشته‌های میان‌رشته‌ای در حوزه، توجه به علوم انسانی اسلامی و ورود گسترده‌تر روحانیت به مباحث نوپدید، از جمله تحولات این دوره به شمار می‌رود. در همین حال، نسبت حوزه و حکومت نیز بیش از گذشته موضوع بحث قرار گرفت. موافقان، این پیوند را زمینه‌ساز نقش‌آفرینی اجتماعی روحانیت و افزایش کارآمدی فقه در اداره جامعه دانستند؛ در حالی که منتقدان بر حفظ استقلال تاریخی حوزه‌های علمیه تأکید داشتند. همین اختلاف دیدگاه، نشان می‌دهد که میراث این دوره همچنان موضوعی زنده برای پژوهش‌های آینده خواهد بود.

بازتاب بین‌المللی

تأثیر آیت‌الله خامنه‌ای فقط به فضای داخلی ایران محدود نماند. در طول بیش از سه دهه رهبری او، جمهوری اسلامی به یکی از بازیگران تأثیرگذار منطقه غرب آسیا تبدیل شد و سیاست‌های آن در قبال تحولات عراق، لبنان، سوریه، فلسطین و افغانستان، توجه گسترده پژوهشگران روابط بین‌الملل را به خود جلب کرد. در بسیاری از مطالعات دانشگاهی، از او به عنوان یکی از اثرگذارترین رهبران خاورمیانه در دهه‌های پایانی قرن بیستم و آغاز قرن بیست‌ویکم یاد شده است؛ شخصیتی که تصمیم‌هایش نه‌تنها بر سیاست داخلی ایران، بلکه بر معادلات امنیتی منطقه نیز اثر گذاشت. همین موضوع سبب شده است که بررسی اندیشه و عملکرد او، بخشی از مطالعات مربوط به ژئوپلیتیک خاورمیانه، اسلام سیاسی و تشیع معاصر باشد.

قضاوت تاریخ

شخصیت‌های تاریخی معمولاً در زمان حیات خود کمتر موضوع داورى منصفانه قرار می‌گیرند؛ زیرا قضاوت درباره آنان زیر سایه رقابت‌های سیاسی روز قرار دارد. با گذشت زمان، اما فاصله تاریخی امکان ارزیابی دقیق‌تر را فراهم می‌کند. درباره آیت‌الله خامنه‌ای نیز چنین خواهد بود. پژوهشگران آینده احتمالاً او را نه صرفاً در چارچوب سیاست داخلی ایران، بلکه در بستر تحولات بزرگ جهان اسلام، تغییرات نظم منطقه‌ای، تحول اندیشه سیاسی شیعه و تجربه حکومت دینی در عصر دولت-ملت مطالعه خواهند کرد. بی‌تردید، موافقان و مخالفان درباره میراث او برداشت‌های متفاوتی خواهند داشت، اما کمتر می‌توان تردید کرد که دوره رهبری او یکی از مهم‌ترین فصل‌های تاریخ معاصر ایران و تشیع سیاسی است. از این رو، نام او در کنار مباحثی چون ولایت فقیه، فقه حکومتی، نسبت دین و دولت، اندیشه مقاومت و تحولات جمهوری اسلامی، برای سال‌های طولانی موضوع مطالعه مورخان، جامعه‌شناسان و پژوهشگران علوم سیاسی باقی خواهد ماند.

منابع در دفتر روزنامه موجود است